**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۵/۰۱/۹۳ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز - تأثیر سیاق در دلالت عبارت

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**امر واقع در سیاق مندوبات**

ما در بحث، درباره امر واقع در سیاق ندب صحبت می‌کردیم گفتیم برای این بحث باید اصلاً ببینیم دلالت امر بر وجوب نکته‌اش چی هست؟ این بحث تفصیلش در بحث اوامر باید بشود ما چکیده نکته‌ای به ذهن‌مان می‌رسد عرض می‌کنیم نمی‌خواهم وارد تمام نکات این بحث بشوم عرض کردیم که ابتدا ببینیم جایی که یقین داریم که امر دالّ بر وجوب هست و جایی که یقین داریم امر دالّ بر استحباب هست یا جایی که امر ارشادی هست اینها تفاوتهایش در جای یقینی چطور است؟ تا بعد ببینیم که در مواردی یقین نداریم و شک داریم آیا ظهور در وجوب اگر شکل می‌گیرد به چه نکته‌ای شکل می‌گیرد عرض کردیم در مواردی که امر در وجوب، یا ندب یا اشارد استعمال می‌شود مستعمل‌فیه امر تغییر نمی‌‌کند بلکه مراد تفهیمی تغییر می‌کند این مراد تفهیمی معلول مقام متکلّم هست یعنی ظهور حال متکلّم هست در اینکه در چه مقامی هست یک موقعی متکلّم در مقام بیان حکم الزامی است ظهور حال متکلّم این هست که می‌خواهد یک حکم الزامی را بیان بکند مدلول تفهیمی وجوبی شکل می‌گیرد گاهی اوقات متکلّم در مقام بیان حکم استحبابی هست خب به معنای استحباب می‌شود گاهی اوقات در مقام بیان جامع است ظهور در اصل مطلوبیت شکل می‌گیرد من دون ظهورٍ فی الخصوصیة که همه این ظهورها ظهور در مرحله مدلول تفهیمی است نه در مرحله مدلول استعمالی خب این چکیده عرضی بوده دیروز عرض کردیم اما بحث این هست که حالا در جاهایی که ما یقین نداریم که مراد متکلّم چیست اینجا آیا امر ظهور در وجوب دارد یا ظهور در وجوب ندارد؟ و اگر ظهور در وجوب دارد نکته‌اش چی هست؟ به نظر می‌رسد که چون غالباً سائلین آن نکته‌ای که

مورد سؤالشان هست و محط حاجت‌شان هست مطالب الزامی است و امام (علیه السلام) هم معمولاً یا سؤال مصرّح را پاسخ می‌دهند یا سؤال مضمری را پاسخ می‌دهند در واقع اینکه غالباً‌آن سؤال مصرّح یا سؤال مضمر به جهت فهم حکم الزامی است این باعث می‌شود که ظهور حال متکلّم در حکم الزامی شکل بگیرد که البته در بعضی موارد این ظهور شکل نمی‌گیرد مثلاً فرض کنید اگر در جایی آقایان می‌گویند که امری که به اجزاء و شرایط عبادت هست ظهور به امر مولوی ندارد ارشاد به اجزاء و شرایط است آن هم نکته‌اش همین است که در این خصوص این موارد معمولاً سؤال از یک وجوب مستقل نیست چون اینکه یک شیئی که معنای اینکه فرض کنید که مثلاً سؤال ‌می‌کند که آیا سوره در نماز واجب هست یا واجب نیست اینکه سوره در نماز واجب باشد به گونه‌ای که نماز ظرف وجوب باشد و سوره از اجزاء ‌نماز نباشد این خیلی نادر است معمولاً وقتی سوره در نماز واجب است به معنای این هست که یکی از اجزاء نماز هست این نکته‌ای که غالباً اجزاء و شرایط یعنی آن چیزهایی که در مقام اجزاء و شرایط هستند

پرسش: ... پاسخ: یعنی اینکه ... در نماز این کار واجب است ببینید شما این را در چیزهای خارجی برایتان توضیح بدهم. ببینید شما فرض کنید که اتاق، خانه، خانه یک چیزی هست از یک سری اتاقها تشکیل می‌شود این خانه اگر سه‌تا اتاق داشته باشد هر سه‌تا اتاق جزء خانه است چهارتا هم باشد چهارتا جزء خانه است نسبت به اینکه این اتاق چهارم را داشته باشد یا نداشته لابشرط است معنای لا بشرطی‌اش این است که بر فرض وجود جزء این خانه خواهد بود. این را داشته باشید. حالا بعضی چیزها هست این مثال جزء و فرد است بعضی چیزها هستند جزء طبیعت است اصلاً، اگر اصل اتاق داشتن اگر اصلاً اتاق نداشته باشد این را مثلاً خانه صدق نمی‌کند هر دو اینها حالا جزء اصل ماهیت باشد یا جزء فرد باشد به هر حال یک نحوه جزئیتی برای طبیعت یا فردش دارد ولی در این خانه ممکن است چوب لباسی وجود داشته باشد چوب لباسی‌ها جدا یخچال وجود داشته باشد یخچال، وجود و عدم وجودش در خانه ممکن است حتی لازم هم باشد باید در یک خانه یخچال وجود داشته باشد ولی این خانه باید یخچال داشته باشد این بایدیت معنایش این است که جزء خانه است؟ نه! بله یخچال آن ظرف وجوبش خانه است در وسط کوچه یخچا+ل ضرورت ندارد این باید در خانه باشد تا آن مطلوب ... یعنی ظرف وجوبش ظرف مصلحت‌دار بودنش خانه است ولی این ظرف باعث نمی‌شود که جزء آن شیء قرار بگیرد در مورد نماز هم همین هست بعضی چیزها

هستند جزء نماز هستند حالا چه آنهایی که جزء طبیعت باشد با فقدان او طبیعت مفقود می‌شود جزء فرد باشد با فقدانش طبیعت مفقود نمی‌شود ولی آن فرد یا آن صنف خاص مفقود می‌شود ولی بعضی چیزها هیچیک از آن دو قسم نیستند جزء است فرض کنید شما بگویید که در نماز شما می‌توانید صلوات بفرستید نه به این معنی که ... حالا این ادله داریم که هر ذکری که چیز کردید جزء نماز حساب می‌شود حالا اگر چنین چیزی نداشتیم این معنایش این بود معنایی ندارد در ضمن نماز شما صلوات بفرستید یا اصلاً صوم، مثلاً شما در ضمن صوم مستحب است در روزی که شما روزه می‌گیرید صلوات بفرستید حالا این صلوات جزء ‌روزه می‌شود؟

پرسش: نه واجبی را شما ذکر کنید که ظرفیت داشته باشد ولی جزئیت نداشته باشد ... پاسخ: نه می‌شود فرض کنید ... حاج آقا مثلاً نظرشان این هست که در بحث صوم ارتماس حرام تکلیفی است می‌گویند که چیز می‌‌کند نباید کار را هم مرتکب بشود یا مثلاً محرمات در باب حج جزء اجزاء نیستند این دیگر مسلم است

پرسش: خب چون که معدومند معدوم نمی‌تواند ... پاسخ: چرا نمی‌تواند ... یعنی ترک

نمی‌دانم تروکی که در باب تروک احرام این تروک احرام ظرفش است نه اینکه قید مقوم احرام است به طوری که اگر شخص اینها را انجام ندهد احرامشان از بین برود احرام ظرف اینهاست خب اینها هست ولی این فرض کنید منهای تروک احرام که آنجا اگر مثلاً یک چیزی گفتند آنجا دیگر حتی ظهور ندارد گفتند المحرم فلان کار را انجام نمی‌دهد «لا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ» اینها معنایش این نیست که رفث و جدال و فسوق اضرار می‌‌رسانند به اصل این طبیعت فارق بین تروک احرام که جزء حج یا جزء احرام نیستند و قواطع نماز که نماز را قطع می‌کنند تعارف قضیه است اینکه متعارف بودن معمولاً اینها جزء هستند و آن معمولاً جزء نیست این خودش منشأ می‌شود که یک ظهوری شکل بگیرد یعنی این چیزی که ظهور در جزئیت و عدم جزئیت یا وجوب استقلالی یا استحباب استقلالی را ایجاد می‌کند همین غلبه جزئیت در نوع موارد هست که یک ظهوری را می‌دهد پس بنابراین عرض ما این هست که اینکه امر ظهور پیدا

می‌کند در وجوب به جهت اینکه غالباً، البته در غیر بعضی از موارد که عرض کردم یکی از آن موارد، مواردی بود که امر در اجزاء و شرایط مثلاً باشد در نوع موارد غالباً سؤالات از امور الزامی مستقله است حالا مستقله هم اینجا ضمیمه‌اش بکنیم و نه از امور استحبابی و امام (علیه السلام) در پاسخِ سؤال مذکور یا مقدر روایتی را بیان می‌کند من هنا یظهر یک بیانی مرحوم صاحب معالم دارد مرحوم صاحب معالم می‌گوید بعد از اینکه امر حقیقت در وجوب هست یک اشکالی مطرح می‌کند می‌گوید ولی اوامری که در احادیث ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد شده است به خاطر کثرت اراده استحباب از آنها دیگر ظهور در وجوب ندارند کأنّ مجاز مشهور شدند و مجاز مشهور اولی بالارادة من الحقیقة المحجور است این کلامی که در عبارتهای اصولیون و ادباء‌آمده حالا اینها

پرسش: یعنی قائل به اجمال هستند پاسخ: ایشان قائل به اجمال هستند در اوامر وارد در روایات ائمه (علیهم السلام) نه روایت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم)، ظاهراً این طوری که در ذهنم هست روایت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) و آیات قرآنی را نمی‌گویند کأنّ آیات و روایات پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) چون اصل تشریع را می‌خواستند بیان کنند بیشتر واجبات و امور الزامیه را بیان می‌‌کردند ولی در زمان معصومین (علیهم السلام) نوعاً اصل واجبات معلوم شده بوده به مستحبات و اینها پرداخته می‌شد. خب این تقریب صاحب معالم روی آن مبانی مشهور قدیمی هست که امر را وضعاً دالّ بر وجوب می‌دانستند کثرت استعمال در استحباب را از باب تجوّز می‌دانستند روی آن مطالب هست ولی اگر این مطلب ایشان درست باشد که کثرت استعمال دارد امر در استحباب، با این بیانی که آن تقریبی که ما عرض کردیم این تقریب را هم خراب می‌کند این تقریب بر پایه، در واقع این بود که غالباً سؤال و جوابها از امر وجوبی است و امام (علیه السلام) در مقام بیان امر وجوبی است اگر غالباً پاسخ‌های امام (علیه السلام) مربوط به استحبابات باشد و امثال اینها این معنایش این است که یک چنین غلبه‌ای وجود ندارد این پاسخ این مطلب اگر کسی این مطلب را به این شکل

ادعاء بکند که مواردی که استحبابی هست به نحو مطلق گذاشته نمی‌شود با قرینه به نحو استحباب اراده می‌شود خود همان بحث مجاز مشهوری که صاحب معالم هم ذکر کرده یک پاسخی به آن داده می‌شود آن پاسخ شبیه آن پاسخ را هم در ما نحن فیه ممکن است شخص بدهد پاسخی که آنجا داده می‌شود این هست که ولو در ندب به کار برده می‌شود ولی او به قرینه است کثرت استعمال به قرینه باعث نمی‌شود که ظهور ذاتی شیئی که بدون قرینه باشد آن را در وجوب از بین ببرد و ما بحثمان در ظهور امر بدون قرینه است. خب ما شبیه این را اگر کسی در ما نحن فیه پیاده کند بگوید که آنجا‌هایی که امر ظهور در استحباب دارد آن با قرینه است کأنّ جایی که قرینه‌ای نباشد اطلاق امر غالباً از آن کأنّ وجوب استفاده می‌شود اینها دیگر حالا بستگی دارد به اینکه صغرویاً حالا همین مطلب این طور هست نیست این نیاز به تتبعی دارد که واقعاً ما ببینیم این مطلب استفاده می‌شود یا نمی‌شود که البته این بیان دوم باشد معنایش این است که امر دالّ بر وجوب هست عند الاطلاق ولی باز هم به همان قرینه غلبه، آن غلبه باز هم پایش وسط کشیده می‌شود چون غالباً امر مجرد از قرینه به معنای وجوب به کار می‌رود به معنی که می‌خواهم بگویم یعنی مراد تفهیمی‌اش وجوب هست نه مراد استعمالی‌اش این باعث می‌شود یک ظهور حالی پیدا کند و کلمات ظهور در وجوب پیدا کند ولو عند الاطلاق. خب اینها تحقیق اینکه آیا این مطلب درست هست یا درست نیست؟ وابسته به این است که مطلب را ما بررسی کنیم من دیگر نمی‌خواهم وارد آن تفصیلش بشوم خیلی به طور جدی به این مطلب نپرداختم که بتوانم یک مطلبی در این مورد بگویم هم آن کلام صاحب معالم به هر یک کلام قابل توجهی هست باید در موردش بررسی کرد که واقعاً مطلب درست هست؟

پرسش: ... پاسخ: نه آنکه جواب کلام صاحب معالم است آنها می‌گویند که ما ... ما می‌خواهیم بگوییم امری که مجرد از قرینه هست این ظهور در وجوب دارد شما می‌گوید که امر در استحباب استعمال می‌شود آن امرهایی که در استحباب استعمال شده امر مجرد از قرینه نیست بلکه امر با قرینه است. حالا این نکته را

ضمیمه بکنم مراد از قرینه‌ای که اینجا می‌خواهیم بگوییم قرینه متصله است نه قرینه منفصله که آن قرینه منفصله آن به اصطلاح

پرسش: ... پاسخ: حالا می‌گویم دخالت دارد یا ندارد ولی آن بحث این هست که نوعاً متکلّمین اگر کأنّ امر را در استحباب به کار ببردن به تعبیر صاحب معالم یا امر را در مقام بیان حکم غیر الزام باشند قرینه‌ای ذکر می‌کنند برای اینکه در مقام بیان حکم غیر الزامی هستند خب اینها یک مقداری بحثهای تطبیقی و خارجی‌اش را باید تتبع کرد من حالا نمی‌خواهم وارد آنها بشوم نیازمند به بررسی جدی هست خب حالا این کلیت بحث را داشته باشید حالا می‌خواهم به بحث تطبیق کنم

پرسش: ... پاسخ: عرض کردم اینها نوعاً در مقام بیان سؤال مقدر هستند

پرسش: ... پاسخ: نه اینها یک فضاهایی وجود دارد یعنی روایات یک خواستگاه‌هایی دارند اصلاً بنای ائمه این طور نبوده که تعبیری که می‌گوید «إن الامام بمنزلة الکعبة یعطی و لا یعطی» این در واقع آن یک موقعی در موردش هم توضیح دادم که این نکته‌اش این هست که تا خلاصه از طرف مردم یک پذیرشی نباشد درخواستی نباشد تلاش ائمه (علیهم السلام) بی‌فایده است.

آب کم جوی تشنگی آور بدست

تا که جوشد آب‌ات از بالا و پست

باید کشش از یک طرف باشد مردم درخواست داشته باشند تا ائمه معصومین (علیهم السلام) در مقام

پرسش: ... پاسخ: معلوم نیست بدوی باشد

پرسش: ... پاسخ: نیاز جامعه به این معنی، نیاز جامعه، جامعه پذیراست ولو

پرسش: ... پاسخ: من همین را می‌گویم، می‌گویم واقعاً چنین باشد امر ظهور ندارد خیلی آن عرض کردم صاحب معالم که انکار می‌کند می‌گوید ظهور ندارد و واقعاً اگر آن مطلب صاحب معالم درست باشد حالا با هر دو تقریبی که عرض کردم درست باشد و آن پاسخهایی که به صاحب معالم داده باشند درست نباشد خب نه

ظهور ندارد ما خیلی قسم حضرت عباس (علیه السلام) نخوردیم که حتماً باید بگوییم ظهور دارد

پرسش: ظهور در وجوب ندارد؟ یا حتی ممکن است در استحباب پیدا بکند؟ پاسخ: حالا ایشان نمی‌خواهد بگوید ظهور در استحباب پیدا می‌کند می‌گوید چون هم در وجوب زیاد استعمال می‌شود هم در استحباب زیاد استعمال می‌شود ظهور در جامع پیدا می‌کند حالا این را من توضیح می‌دهم اجاره بدهید در مورد این می‌خواهم توضیح بدهم

پرسش: جوابهای صاحب معالم از ناحیه خودتان است؟ پاسخ: هست در کلمات آقایان،‌این تقریبات چیز حالا من اینها را از حفظ دارم چیز می‌کنم الان شاید یک عبارت مشخصی را در کلمات یادم نیست ولی همین مطالب در کلمات آقایان در پاسخ صاحب معالم و اینها مطرح هست.

اما حالا بیایم تطبیق این بحث، عرض کردیم که چون غالباً روی تقریبی که ما می‌خواستیم بگوییم چون غالباً‌متکلّمین در مقام بیان حکم الزامی هستند حالا یا به طور کلی یا در جایی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد این باعث می‌شود که یک ظهور حالی شکل بگیرد این ظهور حالی ظهور در وجوب ایجاد کند سیاق، جایی دیدیم امر استحبابی را متعرض شده معنایش این است که از آن غلبه عدول شده اینجا در مقام بیان حکم الزامی نیست این هم دو جور است گاهی اوقات در مقام بیان خصوص حکم غیر الزامی می‌تواند باشد گاهی اوقات در مقام بیان جامع بین حکم الزامی و غیر الزامی می‌تواند باشد هر دو جورش امکان دارد و اگر در مقام بیان خصوص حکم غیر الزامی باشد ظهور در ندب پیدا می‌کند اگر در مقام بیان جامع باشد خب نه ظهور در وجوب پیدا می‌کند و نه ظهور در ندب پیدا می‌کند بلکه دلیل ما نسبت به این خصوصیت مهمل است یعنی در مقام بیان نیست یک موقعی هم هست که ما نمی‌‌دانیم در مقام بیان حکم غیر الزامی است یا در مقام بیان جامع بین الزامی و غیر الزامی است شک داریم نمی‌‌دانیم در کدام مقام است اجمال پیدا می‌کند.

پرسش: صرفاً یک سیاق است ... پاسخ: حالا من توضیح می‌دهم این کلی‌اش را داشته باشید تا بعد تطبیقش را بیایم تطبیق بدهم.

بحث سر این است بنابراین گاهی اوقات ممکن است امر در مقام حکم الزامی باشد گاهی اوقات ممکن است در مقام حکم غیر الزامی باشد گاهی اوقات ممکن است در مقام جامع باشد گاهی اوقات ما شکل داریم نمی‌دانیم در چه مقامی هست و ظهوری بر کلام شکل نمی‌گیرد سیاق عرض کردم دو قسم داریم یکی از تقسیماتی که بر سیاق کردیم آن این بود که گاهی اوقات سیاق ما دوتایی است یعنی دوتا امر داریم یک امری داریم استحبابی است یک امری داریم که نمی‌دانیم چه شکلی است، این یک این شکلی است. یک موقعی سه‌تایی است یکی‌وجوبی است یکی استحبابی است یکی مشکوک است آنجایی که سه‌تایی باشد اینجا ما نمی‌‌توانیم بگوییم که در مقام بیان حکم استحبابی است یا مقام حکم الزامی است بلکه باید بگوییم در مقام بیان جامع است و در مقام جامع که شد نسبت به این یکی دیگر ظهور در وجوب و استحباب پیدا نمی‌کند و اجمال هم نیست از باب اهمال است یعنی اصل مطلوبیت را بیان می‌کند مطلق رجحان را بیان می‌کند اینکه این رجحان حدّش حدّ وجوبی است یا حدّش حدّ استحبابی است آن را در مقام بیان نیست پس نسبت به وجوب و استحباب دارد چون اصلاً در مقام بیان این خصوصیت نیست

پرسش: ... پاسخ: نه از باب قدر متیقن نه هیچ بحث قدر متیقن نیست این متکلّم فرض کنید ببینید شما می‌آیند امام (علیه السلام) نماز را برای شخص بیان می‌کنند می‌گویند دستهایت را بلند کنار گوش ببر الله اکبر بگو، حمد بخوان،‌سوره بخوان، قنوت بگیر، نمی‌دانم رکوع برو، در رکوع پایت را این شکلی بگذار ما نگاه می‌کنیم می‌بینیم بعضی از چیزهایش مثلاً روایت بیانیه‌ای که روایت حریز معروف، روایت حریز را شما مراجعه کنید ببینید بعضی خصوصیاتش واجب است بعضی خصوصیاتش مستحب است این معنایش این است که امام (علیه السلام) در مقام بیان یک فرد کامل است خب این فرد کامل را که می‌خواهد بیان کند این فرد کامل بعضی از اجزاءش می‌تواند واجب باشد بعضی از اجزاءش

می‌تواند مستحب باشد نمی‌‌خواهد اصلاً خصوصیات را بیان کند نه اینکه یک خصوصیاتی بیان کرده ما نمی‌دانیم اجمال این هست که ما در مراد متکلّم شک داریم این از باب اجمال نیست از باب اهمال است شرطش این است که در مقام بیان بوده ما نمی‌دانستیم که چی چی را می‌خواسته بیان کند یک چیز را می‌خواسته ... اجمال معنایش این است یک چیزی را می‌خواهد بیان کند ما نمی‌دانیم اما آنجایی که دوتایی باشد این دوتایی باشد ممکن است متکلّم در مقام بیان حکم استحبابی باشد بنابراین همچنان که یکی از اوامر استحبابی هست امر مورد بحث ما هم استحبابی هست امر مورد بحث ما هم استحبابی باشد

پرسش: آنها را از کجا کشف کنیم؟ پاسخ: نمی‌شود کشف کرد اجمال دارد دوتایی اجمال دارد

پرسش: سه‌تایی هم ممکن است اجمال داشته باشد پاسخ: اجمال داشته باشد یعنی چه؟

پرسش: یعنی نمی‌دانیم شاید وجوب را اراده کرده باشد شاید ... پاسخ: نه نشد توجه بفرمایید اگر اینکه وجوب بخواهد اراده کرده باشد باید در مقام بیان حکم وجوبی باشده کلامش ظهور در وجوب داشته باشد و ما می‌دانیم در مقام بیان خصوص حکم وجوبی نیست به قرینه استحبابی که ذکر کردیم اگر بخواهید بگویید ظهور در استحباب دارد این باید در مقام بیان خصوص حکم استحبابی باشد طبق قرینه آن وجوبی که ذرکر کرده ما می‌فهمیم در مقام حکم استحبابی نبوده این معنایش این است که ظهور کل جمله در این شکل می‌گیرد که متکلّم در مقام بیان فرد کامل هست فرد کاملی که مشتمل بر اجزای وجوبیه و اجزای استحبابیه هست.

پرسش: ... پاسخ: سه طرفی بله ایشان. اما دو طرف اجمال دارد شک داریم ما ممکن است در مقام بیان حکم استحبابی باشد

پرسش: پس دیگر اگری‌اش نباشد کرد پاسخ: ممکن است دیگر اگری همین است. یعنی ممکن است مراد واقعی‌اش «اگر» که ما می‌گوییم این است ممکن است مراد واقعی متکلّم استحباب باشد بیان استحباب باشد ممکن است متکلّم در مقام

بیان استحباب باشد چون در مقام بیان خصوص حکم غیر الزامی بوده ممکن است نه در مقام بیان جامع بوده اینجا اجمال است نه اهمال.

پرسش: احتمال اهمال هم هست پاسخ: یکی از طرف اجمالش، اهمال است می‌گوییم یا به معنای جامع به کار رفته یا به معنای خصوص ندبی. پس بنابراین احتمال دارد مهمل باشد احتمال دارد خصوص ندبی باشد پس بنابراین اجمال دارد نتیجه‌اش اجمال می‌شود اینها البته در جایی هست که

پرسش: ... پاسخ: سه‌تایی همین است دیگر

پرسش: ... پاسخ: نه این می‌شود اهمال دیگر. اگر یکی‌شان واقعاً وجوب باشد یکی‌شان واقعاً ندب معنایش این است متکلّم در مقام بیان جامع بوده.

پرسش: نه در مقام بیان جزئیات بوده دومی را ولی در مقام وجوب بوده باشد ... پاسخ: نه نمی‌شود همین را می‌خواهم بگویم صبر کنید. نکته بحث این است که اینکه متکلّم در اجزای کلام واحد مقاماتش عدیده باشد این بسیار مستبعد است آن نکته‌ای که منشأ می‌شود که سیاق قرینیت در ظهور پیدا کند این است که کلام واحد، مقام واحد می‌طلبد، کلام واحد مقامات داشته باشد این امکان‌پذیر نیست حاج آقا این مطلب را

پرسش: ... پاسخ: خلاف ظاهر است

پرسش: ... پاسخ: خیلی خلاف ظاهر است ... حالا اجازه بدهید من فکر می‌کنم این مطلب واضح هست حالا شما برایتان واضح نیست فکر کنید اگر واضح شد که شد. من فکر نمی‌کنم خیلی این نیاز به توضیح داشته باشد.

حاج آقا یک بحثی را در بحث جمع عرفی بیان می‌کردند می‌فرمودند که یک کلامی مرحوم نائینی ندارد که قبل از او شیخ انصاری و در بعضی کلمات محقق حلّی هم وارد شده آقای صدر خیلی به این کلام موجب هست. یکی جایی تعبیر می‌کند مهمترین قانون اصولیی که فکر اصولی به او رسیده این را بیان می‌کند. حاج آقا می‌فرمودند نه اصلاً این قانون اصلاً درست نیست آن این است که ایشان می‌گفتند که قانون جمع عرفی این هست که دو تا کلام منفصل را متصل شما در نظر بگیرید. اگر عند الاتصال یکی از کلامها قرینه بر دیگری بود در انفصال هم

حجیت آن یکی را از بین می‌برد و جمع عرفی، عرف می‌کند. ولی اگر عند الاتصال تعارض صدر و ذیل فهمیده می‌شد در انفصال دوتا دلیلش هم متعارض می‌شوند. حاج آقا می‌فرمودند این مطلب درست نیست گاهی اوقات

پرسش: دلیل‌شان چی هست؟ ... پاسخ: دلیل نمی‌آورند. دلیلی اقامه نکردند این هیچ دلیلی در این کلمات اقامه برای این مطلب نشده.

حاج آقا می‌فرمودند این مطلب درست نیست ایشان می‌فرمودند بعد مثال می‌زدنند مثال جالبی است ایشان می‌فرمودند که یک موقعی صحبت سر این هست که علماء داریم می‌شماریم می‌گوییم فلانی که بیسواد است این که می‌گوییم بیسواد است یعنی اینکه حتی سواد خواندن و نوشتن هم ندارد؟ این که نیست بیسواد است یعنی آن سوادی که در حوزه علمیه مطرح هست رده علماء‌و دانشمندان مطرح هست آن سواد را ندارد این در مقام تعبیر بیسواد است به کار می‌بریم. ولی یک موقع هست سؤال این هست که یک نامه‌ای وارد شده می‌خواهیم یک کسی پیدا بشود که این را بخواند. یک باسواد بیاورد این نامه را برای ما بخواند. اینجا همان بنده‌خدایی که می‌گفتیم بیسواد است می‌گوییم این آقا باسواد است بیاید این نامه را بخواند این باسواد است یعنی سواد خواندن و نوشتن دارد چون در مقام حاجت ما این هست کسی می‌خواهد این نامه را بخواند. اما اگر این دوتا را کنار هم قرار بدهیم سر از تناقض در می‌آورد چون کلام واحد مقام واحد دارد این طور نیست که یا باید در مقام بیان این باشیم که در این مقام هستیم که می‌خواهیم باسوادهای حوزه را تشخیص بدهیم در رده علماء ببینیم کی باسواد است کی بیسواد است یا می‌خواهیم به اصطلاح نامه وارد شده را بخوانیم اینکه در یک مقام واحد هر دو اینها جمع شده باشد این عملاً‌رخ نمی‌دهد این باعث می‌شود که وقتی دوتا کنار هم قرار بگیرند متعارض می‌شوند. این دوتا عبارت در قرآن وجود داشته این دو عبارت در ابن ابی عوجاء ایراد گرفته به قرآن که قرآن تناقض دارد می‌گوید در یک آیه می‌گوید «وَ لَنْ تَسْتَطیعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَیْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ» می‌گوید شما نمی‌توانید بین زنهایتان عدالت برقرار کنید زور هم بزنید نمی‌‌توانید عدالت برقرار کنید. از یک طرف دیگر گفته که اگر می‌توانید

عدالت برقرار کنید اشکال ندارد متعدد از چندتا زن بگیرد اگر «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاّ تَعْدِلُوا فَواحِدَةً» خب این معنایش این است که این امکان‌پذیر است قانون عقلی که نمی‌خواهد بیان کند این باید خارجاً تحقق داشته باشد این دوتا با همدیگر تضاد دارد می‌رود خدمت امام (علیه السلام)، امام (علیه السلام) می‌فرمایند اینها در دو مقام هستند یکی در مقام بیان حکم حقوقی است آن حکم حقوقی مراد از عدالت، عدالت در رعایت حقوقی که بر گردن مرد است یکی از اینها در مقام بیان حکم روانشناختی است یعنی در مقام بیان این است که از جهت محبت نمی‌توانید شما نسبت به همه افراد یک محبت واحد در نظر بگیرید خودتان را گول نزنید ممکن است یکی را دوست داشته باشید ممکن است یکی را دوست نداشته باشید خب البته رفتار خارجی‌تان ممکن است یکسان بکنید ولی اینکه دل دخوتان را بخواهید صاف کنید این نمی‌شود خب آدم ممکن است دوتا زن داشته باشد یک زنش را بیشتر دوست داشته باشد یکی را کمتر دوست داشته باشد اینها در دو مقام هستند این دوتا کلام اگر در یک کلام واحد قرار می‌گرفت تناقض بود چون به هر حال بحث یا بحث روانشناختی و تحلیل خصوصیات فردی انسان و درون انسان هست یا بحث فقهی و حقوقی این که در مقام چیز حقوقی چه مقام هست اینکه یک کلام واحد هر دو در دو مقام باشد این عملی نیست این خارجیت ندارد.

پرسش: ... پاسخ: این بستگی دارد به کدام مقام باشد. عدالت

پرسش: ... پاسخ: نه عدالت دو جور عدالت داریم عدالت یعنی مساوات برقرار کردن دلتان را با هر دو یکی کنید یا رفتار خارجی‌تان را یکی کنید

پرسش: به یک کسی بگویید عدالت به خرج بدهید پاسخ: آن یک بحث دیگر است گاهی اوقات ممکن است بگویید ظهور ابتدایی اینها این هست عدالت چیز را می‌خواهیم بگوییم باز بازگشت به این هست در مقامی که شک داریم که کدام مقام هست ممکن است ما بگوییم ظاهر مقام این هست که مقام حکم حقوقی را می‌خواهد بیان کند ولی حالا یک روانشناس گفت شما نمی‌‌توانید عدالت بر قرار کنید. آن روانشناس چی می‌خواهد بگوید روانشناس به حکم فقهی کار ندارد به خصوصیات فردی و اخلاقی و روانی انسانها کار دارد و آیات قرآنی ما هم در

مقامات مختلف هست خداوند در قرآن در همه جا به عنوان یک قانونگذار رفتار نمی‌کند. گاهی اوقات قانونگذار هست گاهی اوقات موعظه کننده است.

پرسش: نمی‌شود تفکیک بین مخاطبین کرد یعنی ... پاسخ: آن مخاطبین منشأ تغییر

پرسش: ... پاسخ: ... این روایت آیه را این طور معنی کرده

پرسش: ... پاسخ: بله این می‌شود فرض کنید یک دلیل گفته که فرض کنید «اکرم العالم» یک دلیل دیگر گفته «یجوز ترک اکرام العالم» بعد این دوتا را با همدیگر قرار بدهیم می‌گوییم «اکرم العالم و یجوز ترک اکرام العالم» یعنی آن اکرم می‌شود استحبابی. در کلام واحد بشود آن قرینه است که آن ترخیص قرینه است که آن استحبابی می‌شود آن اشکالی ندارد که در واقع این دوتا کنار هم بگذاریم قرینه بر استحباب بشود آن اشکال ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه تغییر مقام پیدا می‌کند یعنی حالا تغییر مقام هم ممکن است پیدا نکند در مقام بیان حکم شخص است اگر امر بکنیم ترخیص هم چیز باشد

پرسش: ... پاسخ: حالا این را اجازه بدهید فردا صور مختلف مسئله را این را فردا توضیح می‌دهم ما می‌خواهیم بگوییم سیاق اجمال می‌آورد به دلیل اینکه کلام واحد مقامات متعدد ندارد. اجمال حرف ما این است و صور مسئله‌اش را فردا بیشتر عرض می‌کنم انشاءالله.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»